

روش های ترجمه

علی خزاعی فر

در دوره‌ای که پیتر نیومارک (۱۹۸۱) آن را دوره ماقبل‌زبان‌شناسی ترجمه می‌نامد، بحث درباره ترجمه، حول یک سؤال کلی صورت می‌گرفت و آن این بود که ترجمه باید به روش آزاد انجام شود یا روش لغوی. نظریه پرداز که خود را مجبور به انتخاب این یا آن روش می‌دید، پاسخ خود را به صورتی تجویزی و با استناد به یکی از چهار عامل فرهنگی، اخلاقی، زبانی و زیباشناختی (و یا مجموعه‌ای از این عوامل) بیان می‌کرد. پاسخی را که با استناد به عوامل فوق داده شده، می‌توان به طور خلاصه به صورت قضایایی متضاد به شرح زیر بیان کرد:

عامل فرهنگی

الف. ترجمه ابزاری فرهنگی است. متن اصلی را تا آنجا که لازم است باید تغییر داد تا با فرهنگ مقصد سازگاری پیدا کند.

ب. ترجمه ابزاری فرهنگی است. متن اصلی را باید با کمترین تغییر ترجمه کرد تا بیانگر شیوه تفکر و بیان ملتی دیگر باشد.

عامل زبانی

الف. مترجم باید تا حد امکان کلمات و تعبیرات نویسنده را به کار ببرد و از این راه زبان مقصد را غنی کند.

ب. مترجم باید تا حد امکان از بکار بردن کلمات و تعبیرات نویسنده که زبان مقصد را فاسد می‌کند پرهیز کند.

عامل اخلاقی

الف. مترجم باید لفظ به لفظ به نویسنده متعهد باشد.

ب. مترجم باید به روح اثر متعهد باشد.

عامل زیباشناختی

الف. مترجم باید با نقض قراردادهای عرفی زبان مقصد و آشنایی زدایی، غرابت زبانی متن اصلی را تا حد امکان به ترجمه منتقل کند.

ب. مترجم باید غرابت زبانی متن اصلی را به حداقل برساند و زبان ترجمه را تا حد امکان طبیعی و روان کند.

استدلالاتهای فوق، چنانکه گفته شد، تجویزی اند و مبنایی سوژکتیو دارند. هر کدام از آنها ممکن است در شرایط خاصی در جامعه‌ای مقبول واقع شوند و در شرایط خاص دیگری نامقبول. در تاریخ ملتها بسیار پیش آمده که زمانی یک استدلال مقبول واقع شده و زمانی استدلال متضاد آن، مقبولیت این استدلالها در نهایت تابع ذوق اهل قلم و شرایط اجتماعی، فرهنگی و زبانی دوره‌ای خاص می‌باشد. در دوران جدید، به ویژه در سه، چهار دهه اخیر که حوزه مطالعات ترجمه به تدریج شکل گرفته، نظریه پرداز ترجمه، وقتی صحبت از روش ترجمه می‌شود، همچنان خود را به اصول کتی این یا آن روش محدود می‌بیند، اما در اینجا یک تفاوت اساسی وجود دارد. نظریه پرداز دیگر تجویز نمی‌کند، بلکه با استناد به عوامل مختلف به خصوص نوع متن، به جای اینکه بگوید "باید" این یا آن روش را به کار برد، می‌گوید این یا آن روش برای ترجمه این یا آن نوع متن بکار رفته است یا مناسب‌تر است و دلایل عینی خود را نیز ذکر می‌کند.

تغییر شیوه کار نظریه پرداز از تجویزی به توصیفی، اتفاق مبارکی است که در عرصه مطالعات ترجمه رخ داده است. این تغییر پیامدهای زیادی برای مترجمان دارد. از جمله این پیامدها یکی آن است که مترجم مجبور نیست از روشی پیروی کند که در جامعه ادبی روش غالب در ترجمه به حساب می‌آید. انتخاب روش بستگی به مخاطب و به خصوص نوع متن دارد. انتخاب روش وقتی درست است که ترجمه برای خواننده مفید باشد یا روش با نوع متن تناسب داشته باشد. در واقع، انتخاب روش به مترجم واگذار شده است. مترجم برای انتخاب روش باید آگاهی داشته باشد و روش مناسب را با احساس مسئولیت و اعتماد به نفس انتخاب کند. این نکته دستاورد کمی نیست هر چند که اهمیت آن همیشه به درستی درک نمی‌شود. کم نیستند مترجمانی که همه انواع متون را به یک روش ترجمه می‌کنند و برای

انتخاب روش مناسب، آگاهی لازم و لذا اعتماد به نفس ندارند و دست به تجربه نمی‌زنند و ترجیح می‌دهند از روش غالب پیروی کنند.

در سه دهه اخیر در حوزه مطالعات ترجمه روشهای بسیاری توصیف شده است که در ترجمه انواع متون بکار می‌رود. به طوری که اسنل هورنی (۱۹۸۸:۳۶) می‌گوید: "در دوران کلاسیک روش بررسی زبان و ترجمه چنین بود که جملات و به خصوص کلمات را از بافت جدا کرده و به تفصیل بررسی می‌کردند. در دوره مطالعات ترجمه، محقق به شبکه ای از روابط علاقه مند است و اهمیت تک تک کلمات را با توجه به این که تا چه حد با کل متن، موقعیت و فرهنگ مرتبط است می‌سنجد."

برای اینکه با آرای ترجمه شناسان معاصر در باب روش ترجمه آشنا بشویم، برخی از این روشها را به اختصار شرح می‌دهیم. لازم به ذکر است که بحث قدیمی در باب "روش برتر" ترجمه جای خود را به بحث درباره "روش مناسب" ترجمه داده و اساساً بحث روش ترجمه فقط یکی از موضوعات متعددی است که ترجمه شناسان معاصر به آن می‌پردازند. در بحث روش ترجمه، ترجمه شناسان معاصر نیز اصطلاحاتی همچون وفاداری، دقت، روانی و تعادل را به کار می‌برند اما با تعاریف کم و بیش متفاوت. نظریات ترجمه شناسان امروزی قبل از هر چیز بیانگر اهمیتی است که ترجمه در دوران دموکراتیک معاصر پیدا کرده است، دورانی که در آن خوانندگان ترجمه به فضایی دانشگاهی محدود نیستند و ترجمه کاری پیچیده به حساب می‌آید که از عوامل زبانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قومی و سیاسی متأثر می‌شود.

روش های صوری و پویا

این دو اصطلاح را نایدا (۱۹۶۴) در چارچوب ترجمه انجیل به کار برده است. در روش پویا ترجمه همان تأثیری را در خواننده ایجاد می‌کند که متن اصلی در مخاطب آن ایجاد کرده است. برای اینکار مترجم از واژه‌های فرهنگی نامأنوس پرهیز می‌کند، اطلاعات نهفته در متن اصلی را به لفظ در می‌آورد، حشو را افزایش می‌دهد و در مجموع زبانی روان و طبیعی برای ترجمه برمی‌گزیند. برای مثال نایدا عبارت "بره خداوند" را به زبان اسکیمو به عبارت "سگ آبی خداوند" ترجمه کرد، زیرا در فرهنگ اسکیمو بره وجود ندارد. نایدا این روش را در ترجمه انجیل به کار برده است زیرا در ترجمه انجیل هدف فقط ارائه اطلاعات به خواننده نیست بلکه

ایجاد واکنش در او نسبت به پیام خداوند نیز می‌باشد. با این حال این روش در ترجمه دیگر انواع مترن نیز کاربرد دارد. شاید بتوان گفت این روش سرآغاز نظریه‌های جدیدی است که در آنها به خواننده، نوع متن، و فرهنگ مخاطب لافل به اندازه متن اصلی توجه می‌شود. در روش صوری مترجم هم به صورت عبارت اصلی و هم به محتوای آن توجه می‌کند و ویژگی‌های صوری متن اصلی را به زبان مقصد منتقل می‌کند. مترجم تلاش نمی‌کند متن را بر اساس اقتضائات زبانی زبان مقصد بنویسد، بلکه بدون هیچ خلاقیتی و تا آنجا که در زبان مقصد غیر عادی جلوه نکند ترتیب کلمات نویسنده به طور کلی انشای عبارات و علائم سجاوندی متن و تقطیع پاراگرافها را عیناً در ترجمه حفظ می‌کند. در این ترجمه جملات اگر چه از نظر دستوری درست هستند اما از نظر سبک انسجام ندارند. این روش اگر چه محدودیت‌هایی دارد، اما بهترین روش برای ترجمه بعضی متون به حساب می‌آید، مخصوصاً متون مذهبی و متونی که مترجم مایل نیست در شیوه بیان نویسنده تغییری بدهد.

روش‌های ارتباطی و معنایی

دو اصطلاح روش ارتباطی و روش معنایی را پیتر نیومارک به کار گرفته است. در روش ارتباطی، چنان که از عنوان آن بر می‌آید، هدف مترجم برقراری ارتباط با خواننده است. در این روش مترجم آزادی بیشتری در تفسیر متن دارد، موارد ابهام یا اشکال را بر طرف کرده و متن را در چارچوب قراردادهای نحوی، معنایی و کاربردی زبان مقصد بازنویسی می‌کند. در این روش، آنجا که بین دقت و روانی تعارض پیش می‌آید، مترجم روانی را بر می‌گزیند. در روش معنایی — که عنوان چندان با مسمایی نیست — مترجم تا آنجا که قواعد نحوی و معنایی زبان مقصد اجازه می‌دهد، صورت متن اصلی را در ترجمه حفظ می‌کند. به طوریکه ترجمه، شیوه تفکر و نحوه بیان نویسنده را عیناً نشان می‌دهد.

شاید بهتر بود این روش را روش دقیق می‌نامیدیم، زیرا در این روش آنجا که بین دقت و روانی تعارض پیش می‌آید، مترجم دقت را بر می‌گزیند. در این روش موارد ابهام، ناهمخوانی و حتی اشکالات متن اصلی به ترجمه راه پیدا می‌کنند و ترجمه رنگ و بوی ترجمه دارد. این روش بیشتر در ترجمه متون ادبی به کار گرفته می‌شود، متونی که در آن چگونه گفتن به اندازه چه گفتن اهمیت دارد.

روش های آشکار و پنهان

دو اصطلاح روش پنهان (covert) و روش آشکار (overt) را جولیان هوس (۱۹۸۹) به کار گرفته است. در روش پنهان، هدف نوشتن ترجمه‌ای است که "اصیل" جلوه کند، درست مثل متن اصلی که از نظر خوانندگان آن متنی اصیل و تألیفی به حساب می‌آید. به اعتقاد هوس، این روش برای ترجمه متونی مناسب است که جایگاه ویژه و مستقلی در زبان مبدا ندارند و به زبان، فرهنگ، سنت یا تاریخ چندان وابسته نیستند. در این موارد مترجم می‌تواند به جای ترجمه تک تک کلمات، کارکرد متن مبدا را در زبان مقصد بازآفرینی کند. آنگهی‌های تجاری و متون مطبوعاتی از جمله متونی است که با این روش، بهتر ترجمه می‌شود.

برخی متون در زبان اصلی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، یعنی برای مخاطب خاصی نوشته شده‌اند یا به زبان، فرهنگ، سنت یا تاریخ بسیار وابسته هستند. روش مناسب برای ترجمه این متون، روش آشکار است. در این روش هدف نوشتن متنی است که ترجمه بودن آن کاملاً محسوس باشد. برای این کار کافی است برای کلمات متن مبدا معادل‌هایی متناظر در زبان مقصد پیدا کرد بدون این که لازم باشد تغییراتی فرهنگی در متن ایجاد کنیم. این روش برای ترجمه خطابه‌های مذهبی و سخنرانی‌های سیاسی و برخی متون ادبی بسیار مناسب است.

روش های آشنایی زدایی و بومی سازی

دو اصطلاح آشنایی زدایی و بومی سازی را لارنس ونوتی (۱۹۹۵) به کار گرفته است. در روش آشنایی زدایی، مترجم عمداً قراردادهای زبانی زبان مقصد را نقض کرده و بخشی از ویژگی‌های زبانی متن اصلی را به ترجمه انتقال می‌دهد. این روش از این سخن مشهور شلایر ماخر در مورد روش مطلوب در ترجمه الهام گرفته که می‌گوید: "مترجم تا حد امکان نویسنده را به حال خود رها می‌کند و خواننده را به سوی او می‌برد." به نظر ونوتی این روش را باید در جوامعی مثل آمریکا به کار برد که در آن میلی به یادگیری زبان‌های دیگر و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد. در این جوامع روش غالب در ترجمه روش بومی سازی است. مترجم با به کار گرفتن روش آشنایی زدایی می‌تواند در این جوامع شوک فرهنگی وارد کند. در روش آشنایی زدایی، مترجم پای‌بندی مطلق به قراردادهای زبانی و متنی فرهنگ مقصد نشان

نمی‌دهد و در مواردی کلمات فرهنگی زبان مبدا را عیناً به متن ترجمه وارد می‌کند و در نهایت سبکی می‌آفریند که روان و متعارف نیست به طوری که خواننده احساس می‌کند متن متعلق به زبان و فرهنگی دیگر است. ترجمه‌های ازرا پوند و ترجمه معروف ناباکوف از منظومه پوشکین نمونه‌هایی از ترجمه‌اشنایی زدا در زبان انگلیسی به حساب می‌آیند.

ونوتی اصطلاح بومی سازی را با دید مثبت به کار نمی‌برد، زیرا روش بومی سازی روش متداول ترجمه در فرهنگ متکبر آمریکاست. فرهنگی که به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر اعتنایی ندارد و مایل است همه چیز را به زبان روان و آشنای خود بخواند. مترجمی که به این روش ترجمه می‌کند، مترجمی "نامرئی" است چون اصلاً وجودش در متن ترجمه احساس نمی‌شود. خواننده احساس نمی‌کند متنی را که می‌خواند ترجمه است. در این روش مترجم اولاً متنی را برای ترجمه برمی‌گزیند که بتواند به سهولت آن را به روش بومی سازی ترجمه کند. ثانیاً متن را به زبان و سبکی روان ترجمه می‌کند تا ترجمه بودن متن را از چشم خواننده پنهان کند. طبیعی است برای ایجاد سبکی روان و مطابق با انتظارات و سلیقه خواننده، مترجم مجبور است چیزهایی به متن افزوده و چیزهایی از آن کم کند. لازم به ذکر است که روش پیشنهادی ونوتی شاید برای فرهنگ آمریکا روش مناسبی به نظر برسد، چون "خودشیفتگی زبانی و فرهنگی" و "دیگر ستیزی" آن، فرهنگ‌های دیگر را به چالش می‌کشد. اما بدیهی است انتخاب روش درست ترجمه در سایر فرهنگ‌ها، باید با ملاحظه عوامل فرهنگی خاص آن جوامع صورت بگیرد.

روش دخل و تصرف

روش ترجمه با دخل و تصرف (abusive translation) را فیلیپ لوتیس (۱۹۸۵) با اتهام از این سخن دریدا که "ترجمه‌ای خوب است که در متن اصلی دخل و تصرف کند" توصیف کرده است. در این روش ترجمه مبتنی بر تفسیر است و در آن به ناچار (در مقایسه با متن اصلی) قبض و بسط صورت می‌گیرد. مترجم از متابعت کورکورانه از زبان متن اصلی سر باز می‌زند و با فراتر رفتن از محدوده‌های متعارف زبان، اندیشه‌ای را که برای اهل زبان کاملاً جدید است به زبانی که کاملاً غیر متعارف است بیان می‌کند. مترجم کاربردهای متداول کلمات را تغییر می‌دهد و چندصدایی در متن اصلی و نیز انحراف‌های متن اصلی از معیارهای

زبان مبداء را با استفاده از ابزار زبان مقصد بارز و برجسته می‌کند و در نهایت زبان مقصد را آن قدر بسط می‌دهد تا بتواند آنچه را که در ترجمه به ناچار از دست می‌رود به نحوی جبران کند. مترجم به هر نسبت که بتواند آنچه را که از دست رفته جبران کند، وفادارتر است. بدیهی است این روش در ترجمه آن دسته از متون به کار می‌رود که در زبان مقصد از نوآوریهای زبانی، ارزشهای ادبی و قابلیت تفسیری خاص برخوردارند و ترجمه لفظ به لفظ آنها با ریخت و ریز بسیار همراه است و تصور درستی از متن اصلی به خواننده زبان مقصد نمی‌دهد.

روشهای ترجمه محض و انتقال

کاتارینا ریس (۱۹۷۱) از بنیانگذاران مکتب کارکردگرایی در آلمان، در کتابی با عنوان *احتمالات و محدودیت‌های نقد ترجمه روشی عینی برای نقد ترجمه پیشنهاد می‌کند*. او از یک طرف با نظریه پردازان سنتی ترجمه که برقراری تعادل را اساس کار ترجمه می‌دانند موافق است، اما از طرف دیگر اذعان دارد که در مواردی برقراری تعادل در سطح اندیشه، یا صورت یا کارکرد، ممکن و یا مطلوب نیست. به عبارت دیگر، ریس دو روش ترجمه به رسمیت می‌شناسد: یکی روش ترجمه محض، دیگری روشی که او "انتقال" می‌نامد و تحت شرایط خاص به کار می‌رود. در روش ترجمه محض، مخاطب یا کارکرد متن در فرهنگ مقصد عوض نمی‌شود و متن بدون کمک توضیح و پانویس و انواع تغییر بیان، زبانی ساده‌تر و قابل فهم‌تر نمی‌یابد و مترجم در پی برقراری تعادل در سطح اندیشه، صورت یا کارکرد متن اصلی است. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرهنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای ارائه کند که در فرهنگ مقصد کارکردی مشابه کارکرد متن اصلی در فرهنگ مبداء داشته باشد. معیارهایی که ریس به عنوان دستورالعمل برای نقد ترجمه و به طریق اولی برای ترجمه پیشنهاد می‌کند نه به کلمات و ساختارهای متن اصلی بلکه به نوع بستگی دارد. نوع متن روشن می‌کند که با توجه به هدف ترجمه، تعادل در چه سطحی باید برقرار شود.

ریس بر اساس الگوی پیشنهادی روان شناس آلمانی کارل بوهرلر (۱۹۶۵) متون را بر سه نوع می‌داند: متون اطلاع رسانی (informative)، متون احساسی (expressive) و متون کنشی (operative). کارکرد اصلی متون نوع اول، چنان که از عنوان آن پیداست، اطلاع رسانی است و انتخاب زبان و سبک تابع این کارکرد است. در ترجمه این متون (کتاب های

مرجع، نامه‌های اداری، اسناد رسمی و مقالات دانشگاهی) مترجم باید به محتوا وفادار باشد ولی از جهت سبک، معیارهای غالب در فرهنگ مقصد را مبنای کار قرار دهد. در متون احساسی عنصر زیباشناختی غالب است و ویژگی‌های سبکی جزئی از معنای متون به شمار می‌آید، زیرا تأثیری زیباشناختی در خواننده ایجاد می‌کند. مترجم باید کارکرد غالب این نوع متون را در ترجمه حفظ کند و با انتقال ویژگی‌های سبکی متن اصلی به نوعی شباهت سبکی دست یابد. در متون کنشی، هدف نویسنده آن است که خواننده را ترغیب کرده و او را به انجام کاری خاص وادارد. در این متون، محتوا و صورت تابع تأثیری است که قرار است متن در خواننده ایجاد کند. در ترجمه این نوع متون مترجم باید زبان را طوری به کار گیرد که ترجمه واکنشی مشابه متن اصلی در خواننده ایجاد کند. برای دست یابی به این هدف گاه لازم می‌شود مترجم محتوا و یا ویژگی‌های سبکی متن اصلی را تغییر دهد. متن ممکن است متشکل از گونه‌های مختلف باشد و هر یک (مثلاً نامه نویسی) در هر فرهنگ ویژگی‌های قراردادی خاص خود را دارد. ریس از دید کارکردگرایی توجه مترجم را به انواع متون و نقش‌های متفاوت آنها جلب کرده و بر لزوم آشنا بودن مترجم با معیارها و قراردادهای زبانی و فرهنگی حاکم بر انواع گونه‌ها تأکید می‌کند.

روش فرهنگ‌گرا یا خواننده‌مدار

روش فرهنگ‌گرا یا خواننده‌مدار را هانس ورمیر، چهره شاخص مکتب کارکردگرایی پیشنهاد کرده است. از نظر ورمیر، ترجمه صرفاً یک واقعه زبانی نیست بلکه اساساً نوعی انتقال بین دو فرهنگ است و لذا مترجم باید نه فقط صاحب دو زبان بلکه صاحب دو فرهنگ باشد. و نیز از آنجا که ترجمه عمل فرهنگی پیچیده‌ای است، نظریه پرداز ترجمه نمی‌تواند به یک نظریه صرفاً زبانی اکتفا کند. متن اصلی از عناصری تشکیل شده که ممکن است به لفظ درآمده یا در نیامده باشد. ترجمه در موقعیتی جدید نوشته می‌شود تا با مخاطبی جدید و متفاوت ارتباط برقرار کند. پس نظریه ترجمه باید بر دو عامل عمده تکیه کند: فرهنگ مخاطبان ترجمه و نقشی که ترجمه قرار است در فرهنگ مقصد ایفا کند. بنابراین هر نظریه ترجمه باید مبتنی بر نظریه‌ای در زمینه فرهنگ باشد. آگاهی مترجم از کارکرد ترجمه در فرهنگ مقصد دست مترجم را در انتخاب روش باز می‌گذارد. نظریه ورمیر مبتنی بر دو اصل است. یکی آن که عمل انسان تابع

هدف آن است. دیگر آن که هدف با توجه به مخاطب تغییر می‌کند. ورمیر ترجمه را نوعی عمل می‌داند که مثل هر عمل دیگری بنا بر هدفی خاص صورت می‌گیرد. مترجم قبل از ترجمه باید هدف خود را از ترجمه مشخص کند. ترجمه از نظر ورمیر تابع دو قانون است. قانون انسجام و قانون وفاداری؛ انسجام یعنی سازگاری متن با موقعیت خود. بنا بر قانون انسجام، متن اصلی در فرهنگ خود متنی منسجم به حساب می‌آید، اما ممکن است ترجمه لفظ به لفظ آن در فرهنگ مقصد متنی منسجم به حساب نیاید. بنا بر قانون وفاداری، هر چند ترجمه تابع تفسیر مترجم از متن و نیز تابع هدف ترجمه است، اما نهایتاً ترجمه با متن اصلی کاملاً بیگانه نیست بلکه نوعی رابطه میان آن دو (انسجام بین دو متن) برقرار است. در ترجمه متونی که کارکردی متفاوت در زبان مقصد می‌یابند وفاداری بین دو متن یا وفاداری مترجم به حداکثر می‌رسد، حال آن که در ترجمه متون ادبی، انسجام بین ترجمه و متن اصلی دیگر ملاک نخواهد بود. به این ترتیب پای‌بندی به متن اصلی تابع هدف ترجمه است. اگر هدف ترجمه اقتضا می‌کند که متن در فرهنگ مقصد کارکردی متفاوت پیدا کند، دیگر ضرورتی برای ایجاد انسجام بین دو متن وجود ندارد. معیار، "بسندگی" متن است و آن عبارت است از انطباق متن با هدف از پیش تعیین شده ترجمه^۱.

روش خواننده محوری که ورمیر پیشنهاد می‌کند مورد مخالفت کسانی واقع شده که پای‌بندی به متن اصلی را قانون اخلاقی تغییرناپذیر ترجمه می‌دانند. کریستین نورد که خود از طرفداران نظریه ورمیر است، با اشاره به نقض اخلاقی این روش می‌گوید: "اگر متن طبق هدفی خاص ترجمه شود، مترجم نمی‌تواند، ولو اینکه سفارش دهنده ترجمه بخواهد، در چارچوب فرهنگی خاص هر هدفی را برای ترجمه هر نوع متن انتخاب کند. در هر جامعه تصویری خاص نسبت به ترجمه وجود دارد و بدیهی است خواننده، هر ترجمه را مطابق با همان تصور ارزیابی می‌کند و اگر مترجم تغییری در صورت یا معنی یا کارکرد ترجمه بدهد، خواننده ترجمه این تغییر را به حساب مؤلف می‌گذارد، نه به حساب مترجم، مگر این که از قبل در جریان تغییراتی که در متن انجام شده است قرار گیرد. خواننده ترجمه باید به مترجم اعتماد کند و مترجم نیز آزادی کامل دارد تا با توجه به هدف خود، متن را ترجمه کند. اصل پای‌بندی، به

۱. برای شرح و نقد کامل نظریه کارکردگرایی رجوع کنید به مقاله کارکردگرایی در ترجمه، علی خزاعی فر، مترجم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۸.

مترجم حکم می‌کند که اگر تغییرات انجام شده در متن با قراردادهای رایج در ترجمه و نیز انتظارات خواننده از ترجمه ناسازگاری دارد، خواننده را در جریان تغییرات قرار دهد."

References:

- House, Juliane. 1989. "Translation quality assessment." Andrew Chesterman, ed. *Readings in Translation theory*. Finland: Oy Finn Lectura Ab. 1989. 157-161
- Lewis, Philip. 1985. "The measure of translation effects". in *Difference in translation*. ed. Joseph Graham. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Newmark, Peter. 1981. *Approaches to Translation*. Oxford: New York, Pergamon.
- Nida, Eugene A. 1964. *Toward a Science of Translation*, with special reference to principles and procedures involved in Bible translating. Leiden. Brill.
- Nord, Christian. 1991. "Scopos, loyalty and translation conventions". *Target* (3): 91-109.
- Reiss, Katharina. 2000. *Translation criticism, the potentials and limitations*, translated by Erroll F. Rhodes. American Bible Society.
- Snell-Hornby, Mary. 1988. *Translation studies: An integrated approach*. Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins.
- Venuti, Lawrence. 1995. *The translator's invisibility*. London and New York: Routledge
- Vermeer, Hans. 1989. "Skopos and commission in translational action". Trans. Andrew Chesterman, in *Readings in Translation theory*. Helsinki: Oy Finn Lectura Ab.